



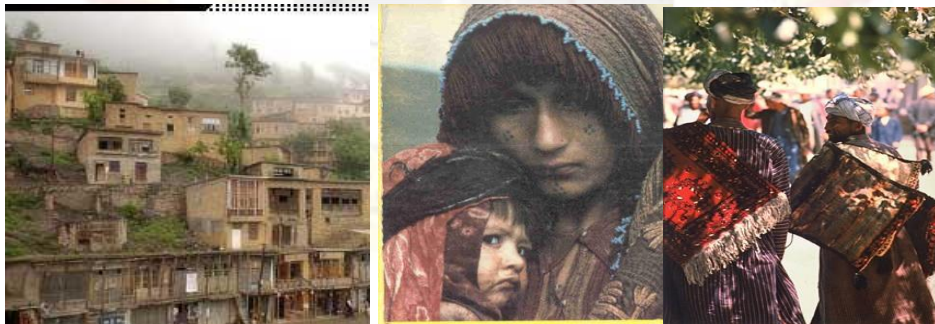
۲۰۱۷/۰۳/۱۶



بصیر صباح

تحقیق و جست و جو در ادبیات فولکلور و نقل قول های مشهور

بخش اول



فولکلور چیست؟

فولکلور به مطالعه زندگی توده عوام می پردازد. فولکلور خاص تمدن های کهن و جوامع تاریخی است که زمانی در اوج بوده اند. مثلا در هند و چین فولکلور وجود دارد اما نزد قبایل وحشی چنین چیزی یافت نمی شود. ترانه های عامیانه، آوازها و افسانه ها، نماینده روح هنری ملت می باشد، و فقط از مردمان گمنام به دست می آید. این ها صدای درونی هر ملتی است و در ضمن سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنر های زیبا محسوب می شود. قسمت عمده زندگی روزانه ما از عاداتی که به

ارث برده ایم تشکیل یافته و سرچشمه آن ها ملی نیست بلکه بشری می باشد، زیرا مظاهرات گوناگون زندگی توده حاکی از عمومیت و قدامت است.

این عادات هر جا که بشر است خودنمایی می کند و می توان حدس زد که تمام آن ها از ابتدای بشریت آغاز می شود و یا لافل مربوط به دوره های بسیار باستانی است - کهن الگوهای مد نظر کارل یونگ.

آداب و رسوم نیز از همین قرار است. خوشامد گفتن به کسی که عطسه می کند در همه سرزمین ها و بین تمام قبایل مرسوم می باشد. آتش کردن به وسیله سایش چوب در سرتاسر زمین معمول بوده.

از مقایسه تمام قصه های ملل گوناگون که در سرتاسر زادبوم نژاد هند و اروپایی و همچنین میان نژادهای سرخ و سیاه رواج دارد چنین بر می آید که بسیاری از آن ها با جزئی تغییر در همه جا یافت می شود؛ چوپان اسکاتلند، ماهی گیر جزیره سیسیل، دایه افغانستان، موجیک روسی، دهقان هندی و شتر چران بربر که همه آنها بی سواد و نادان هستند و هرگز راجع به یکدیگر چیزی نشنیده اند یک وجه مشترک دارند و آن عبارت از قصه های عجیب و یا خنده آوری است که گاهی ساختمان ظاهری آنها فرق می کند ولی موضوع آنها همه جا یکی است. اکثر قصه های فولکلور ما با جزئی تغییر نزد فرانسوی ها، آلمانی ها و ایرلندی ها وجود دارد. به همین مناسبت چنین تصور کرده اند که ترکیب اولیه ترانه ها و قصه ها و اعتقادات بشر به زمانی می رسد که خانواده های گوناگون این ملل با هم می زیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بوده اند. آنچه در باره قصه ها گفته شده در باره اعتقادات و رسوم دیگر نیز صدق می کند. شالوده مشترک مذاهب اولیه و پرسش های توده به طور خلاصه از سه سرچشمه ناشی می شود:

پرستش مردگان، پرستش طبیعت و موجودات آن، رسوم و جشن های موسمی که مربوط به پیوند بین انسان و طبیعت می شود، رابطه میان ستارگان و فصله ای که از تأمل احوال ملل گوناگون در طبیعت به دست آمده است. از این رو عادات و آداب و اعتقادات ما نه تنها از جانب پدر و یا کسانی که در سرزمین هم نژاد نیاکان می زیسته اند به ما رسیده بلکه از تمام نژادهای دیگر این عادات و اعتقاد ها را گرفته ایم.

فولکلور دشمنی با بیگانگان را زائل می کند و همبستگی نژاد بشر را نشان می دهد از این قرار اساس زندگی توده عمومیت دارد ولی مطلب مهم دیگر اینست که این اساس مشترک به زمانهای ما قبل تاریخ می رسد.

چنانکه ملاحظه می شود فولکلور علم نوزادی است، ولی جمع آوری مصالح آن بسیار لغزنده و دشوار می باشد زیرا این گنجینه فقط از محفوظات اشخاص بی سواد و عامی به دست می آید و وابسته به پشتکار و همتی است که اهالی تحصیل کرده یک ملت از خود نشان بدهند. زیرا هر گاه در جمع آوری آن مسامحه و غفلت شود بیم آن می رود که قسمت عمده فرهنگ توده ای فراموش گردد. تاکنون تحقیقاتی که در باره فولکلور کشور ما انجام گرفته بسیار محدود و ناقص می باشد، چون به هیچ وجه متکی به روش دقیق علمی نبوده است. فقط می توان از آن به عنوان طرح مقدماتی کار جدی و علمی استفاده کرد.

گرچه سرزمین ما در این زمینه از خیلی جاهای دیگر بیشتر مایه دارد ولی این گنجینه هنوز دست نخورده مانده است، و هر گاه اقدام فوری و جدی در این راه انجام نشود ممکن است قسمت عمده فولکلور آن از بین برود. چنانچه در اثر فقر و گرسنگی کوچ دادن و تحت قاپو کردن ایالات و سهولت وسایل حمل و نقل و تغییرات و تحولاتی که به سرعت در جامعه انجام می گیرد بسیاری از عادات و رسوم دهات و مناطق دور دست فراموش شده است و اگر امروز با تمام وسائل جمع آوری نشود دیری نمی کشد که بسیاری از این گنجینه های ملی را از دست خواهیم داد.

آب از سر چشمه گل آلود است

اختلال و نابسامانی در هر یک از امور و شئون کشور ناشی از بی کفایتی و سوء تدبیر رئیس و مسؤول آن مؤسسه یا اداره است. چه تا آب از سرچشمه گل آلود نباشد به آن تیرگی نمی گذرد و با آن گرفتگی با سنگ و هر چه سر

راه است؛ برخورد نمی‌کند. عبارت مثلی بالا با آنکه ساده به نظر می‌رسد، ریشه تاریخی دارد و از زبان بیگانه به پارسی ترجمه شده است. خلفای اموی جمعاً چهارده نفر بودند که از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری در کشور پهناور اسلامی خلافت کرده‌اند. اگر چه در میان این خلفا افراد محیل و مدبری چون معاویه و عبدالملک مروان وجود داشته‌اند، ولی هیچ یک از آنها در مقام فضیلت و تقوی و بشر دوستی همتای خلیفه هشتم عمر بن عبدالعزیز نمی‌شدند. این خلیفه تعالیم اسلامی را تمام و کمال اجرا می‌کرد و دوران کوتاه خلافتش توأم با عدل و داد بوده است. بدون تکلیف و تجمل زندگی می‌کرد و برای تأمین معاش روزانه بیش از دو درهم در روز از بیت المال بر نمی‌داشت. نسبت به خاندان رسالت قلباً عشق می‌ورزید و از اینکه آن افصح متکلمان را در میان دو نماز و در کوی و برزن سب و لعن می‌کردند چون خاری دل و جانش را می‌خلید و بالاخره با هوشمندی و تدبیری بس عاقلانه که از حوصله این مقال خارج است، سب و لعن امیر مؤمنان را ممنوع داشت و با این پایمردی و فداکاری در زمره اتقیا و نیکمردان عالم درآمد.

روزی همین خلیفه از عربی شامی پرسید: «علاملان من در دیار شما چه می‌کنند و رفتارشان چگونه است؟». عرب شامی با تبسمی رندانه جواب داد: «چون آب در سرچشمه صاف و زلال باشد در نهرها و جویبارها هم صاف و زلال خواهد بود.» همیشه آب از سرچشمه گل آلود است. عمر بن عبدالعزیز از پاسخ صریح و کوبنده عرب شامی به خود آمد و درسی آموزنده بیاموخت. بعضی‌ها این سخن را از حکیم یونانی ارسطو می‌دانند، آنجا که گفته بود: «پادشاه مانند دریا، و ارکان دولت مثال انهاری هستند که از دریا منشعب می‌شوند.»، ولی میرخواند آنرا از افلاطون می‌داند که فرمود: «پادشاه مانند جوی بزرگ بسیار آب است که به جوی‌های کوچک منشعب می‌شود. پس اگر آن جوی بزرگ شیرین باشد، آب جوی‌های کوچک را بدان منوال توان یافت، و اگر تلخ باشد همچنان.» فریدالدین عطار این موضوع را به عارف عالیقدر ابوعلی شقیق بلخی نسبت می‌دهد که چون قصد کعبه کرد و به بغداد رسید، هارون الرشید او را بخواند و گفت:

«مرا پندی ده». شقیق ضمن مواعظ حکیمانه گفت: «تو چشمه‌ای و عمال جوی‌ها. اگر چشمه روشن بود، تیرگی جوی‌ها زیان ندارد، اما اگر چشمه تاریک بود به روشنی جوی امید می‌نهد». در هر صورت این سخن از هر کس و هر کشوری باشد، ابتدا به لسان عرب درآمد و سپس به زبان فارسی منتقل گردید، ولی به مصداق الفضل للمتقدم باید ریشه عبارت مثلی بالا را از گفتار افلاطون دانست که بعدها متأخران آن عبارت را به صور و اشکال مختلفه درآورده‌اند.

پایان بخش اول

ادامه دارد